



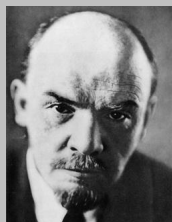
تدارک اسب تروای بورژوازی امپریالیستی در قلعه انقلاب!

"حزب کمونیست کارگری و خط مشی تاکتیکی لابی ایستی!"

بالاخره در پی اتخاذ سیاست دستیابی به جمهوری سوسیالیستی از طریق توسل به بارگاه بورژوازی امپریالیستی جهت تحریم و افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی، تئورسین حزبی ما صراحتاً در یوزگی از بورژوازی امپریالیستی را گسترش بخشیده و عزم جزم کرده است که در شاهراه توسل به امپریالیست ها خط مشی تاکتیکی لابی گری را با هزار و یک قسم به انقلاب به سیاست حزبی اش ارتقا بخشد. ما قبلاً نشان دادیم که چگونه حزب فوق با تبعیت از قانون بندی جنبش های اجتماعی بدون خشونت سعی مینمود که دنباله روی از رفرمیسم رایج این جنبش ها را با سر دادن مشتی شعار به اصطلاح چپ و اتخاذ نقش شورشی در جریان این جنبش "متمدانه" از انظار مخفی کند. ما به صراحت و از موضع سیاست تاکتیکی کمونیسم انقلابی که چیزی جز اتکا به عمل مستقیم انقلابی در مبارزات کارگران و زحمتکشان انقلابی نمیشد، به افشای رفرمیسم زبونانه ای که سعی مینماید با هیاهو های چپ بر دنباله روی از رفرمیسم رایج و "متمدانه" پرده ساتر بکشد اقدام نمودیم. در تداوم همین مسیر سیاست دستیابی به جمهوری سوسیالیستی از طریق تحریم و افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی را که به توسط تقوایی-کیوان تئوریزه و تبیین میگردید مورد ملاحظه و افشا قرار دادیم و در عین حال از آقایان پرسیدیم که در این مسیر نلسون

ماندلای وطنی آنها که مورد تایید و حمایت بورژوازی امپریالیستی قرار بگیرد و بتواند نقش رفرمیستی و در عین حال مدافعه از نظم بورژوائی را بازی کند، چه کسی میتواند باشد. در همان حال اعلام کردیم که سیاست فوق ملزوماتی دارد که هوادارانش باید در پیشگاه بورژوازی امپریالیستی قادر به تبعیت از آن باشند. اما ما بر این گمان نبودیم که حزب فوق به این سرعت بسوی تحقق بخشیدن به ملزومات سیاست در یوزگی از بارگاه بورژوازی امپریالیستی گردن نهد و سیاست توسل به نهادهای به

ادامه در صفحه ۲



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
 کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
 کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
 لین

حزب کمونیست ایران و مسئله "تشکل های کارگری"!

مدتهاست که برخی عبارات کلی و نامانوس در ادبیات کارگری-کمونیستی پناهگاهی برای برخی از فعالین جنبش کارگری-کمونیستی گردیده اند که خواهان اجتناب از مبارزه پلمیکی پیرامون مسائل مبتلا به جنبش بوده و بنیان تئوری های خویش را در تبیین اوضاع بر اساس همین عبارات کلی و راضی کننده عمومی پی میجویند، ملاحظه کرد.

ادامه در صفحه ۶



"هفت تپه" میدان جنگ کارگران و حاکمیت سرمایه داران! رفقای کارگر!

در دور مجدد رویارویی کارگران هفت تپه که بیش از سه هفته است جریان دارد و علیرغم تمامی تهدیدها و بگیر و بندها و گسیل نیروهای سرکوبگر و تا دندان مسلح جهت به شکست کشاندن و درهم خرد کردن اراده آهنین کارگران اعتصابی، به نردی انقلابی در سطح خیابانها و کوچه های شهر ارتقا یافته

ادامه در صفحه ۹

کارگران جهان متحد شوید!



اصطلاح بین المللی را به خط مشی تاکتیکی لابی ایستی ارتقا دهد. اکنون میتوان گفت که حزب آقای تقوایی برای تحقق هدف استراتژیک اش که چیزی جز سوسیالیسم انسانی نمی باشد به خط مشی تاکتیکی که معطوف به لابی گری در پارلمان ها و دولتهای امپریالیستی می باشد مسلح گردیده است. این حزب چه در هدف نهائی اش و چه در سیاست تاکتیکی تماما سر در آستان بورژوازی امپریالیستی می ساید و در عین حال سعی دارد که این دربروزگی و سقوط به لجنزار بورژوازی را با اتخاذ شعائر به اصطلاح چپ از انظار مخفی دارد. ببینیم که آقای تقوایی در تبیین سیاست تاکتیکی نوین اش چه میگوید. او پیرامون صف بندی های سیاسی چنین مینویسد:

" امروز در جامعه ایران دو صف روشن تر و عربان تر از همیشه در مقابل هم قرار گرفته اند: صف انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی که چپ کمونیسم کارگری آنرا نمایندگی میکند در برابر جمهوری اسلامی که نمایندگی کل کمپ ارتجاع راست را بعهدہ دارد. یورش اخیر حکومت در واقع نبرد مشخصی از این جنگ مداوم است. جنگی که از انقلاب ۵۷ بین راست و چپ، بین طبقه کارگر که کل مردم شریف جامعه را با خود دارد و طبقه سرمایه دار که ناگزیر شده است در برابر مبارزات مردم به

حکومت اسلامی رضایت بدهد، آغاز شده است. میتوان و باید در این نبرد پیروز شد و نه تنها یورش و تهاجم جنایتکارانه رژیم را خنثی کرد بلکه کل حکومت و مدافعین آشکار و پنهان آنرا در اپوزیسیون و پوزیسیون به هزیمت انداخت. انزواى بین المللى جمهوری اسلامی یک هدف مشخص این نبرد است."

بزعم آقای تقوایی دو صف در مقابل هم قرار دارند، یکی صف انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی به رهبری چپ کمونیسم کارگری و دیگری جمهوری اسلامی که نماینده کمپ ارتجاع راست است. در واقع امر یکی صف انسانیت زیرا که طبعاً این انسان ها! آزادیخواه و برابری طلبی اشان مفروض است و دیگری صف ارتجاع راست است! که از قضا استناد تئورسین حزبی به راست بودن این ارتجاع هم از سر تصادف نمیشد و ما در ادامه خواهیم دید که چرا چسباندن صفت راست به این کمپ و سر هم بندی صف انسانیت و کل مردم شریف، ضرورت یافته است. در میان این دو کمپ "جنگی" در جریان است که ریشه در تحولات جنبش انقلابی سال ۵۷ دارد. در اینکه در جریان جنبش انقلابی و از همان فردای قیام دو اردوگاه انقلاب و ضدانقلاب رو در روی یکدیگر صف آرایی کرده و یک جنگ نابرابر در این آوردگاه جاری است شکی نمیتوان داشت و رزمندگان از همان سالهای ۶۰ بر مسئله

فوق به مثابه نقطه مبدا در بررسی اوضاع سیاسی پافشاری نموده است و در جهت تبیین جریانات و رویدادهای سیاسی در طی این سالها از همین نقطه گرهی حرکت نموده است و از جمله میتوان به چگونگی برخورد رزمندگان به تحولات درون جنبش کارگری بالاخص نبرد کارگران خاتون آباد، واحد و هفت تپه و همچنین پاسخ به هیاهو های پیرامون امکان وقوع جنگ و موضع کمونیسم انقلابی در مورد آن و یا بررسی تحولات جنبش چپ و... اشاره کرد. اینکه امروزه بالاخره فشار واقعیات و نه درک آگاهانه از سیر تحولات، برخی را وادار نموده است که وجود این جنگ را مورد تایید قرار دهند صد البته باید مورد استقبال قرار گیرد ولی آنگاه که این تایید پوششی جهت تحریف در جریان نبرد جاری است نه تنها مورد استقبال ما قرار نمیگیرد بلکه باید با جدیت به افشای آن پردازیم. بر اساس تئوری آقای تقوایی و شرکا، جنگ فوق الذکر میان "طبقه کارگر که کل مردم شریف جامعه را با خود دارد" و طبقه سرمایه دار که "ناگزیر شده در برابر مبارزات مردم به جمهوری اسلامی تن دهد." جریان دارد. در یک کلام جمهوری اسلامی نماینده منافع بورژوازی نیست بلکه بورژوازی تن به این "ارتجاع راست" داده است. اینکه نطفه این حاکمیت در گوادلوپ و در تداوم سیاست سازماندهی خط سبز اسلام در مقابله با

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی، بسته شد. اینکه جمهوری اسلامی با اتکا بر دستگاه سرکوب اش و در راستای منافع و در پرتو حمایت‌های امپریالیستی به سرکوب مبارزات انقلابی و متمرکز ساختن دستگاه دولتی و اجرای سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی مبادرت مینماید برای تئوریسین حزبی معنایش "تن دادن" سرمایه داران به ارتجاع راست است! اگر جمهوری اسلامی منافع بورژوازی را نمایندگی نمیکند پس کارگران با کدام قدرت سیاسی، با کدام دولت، با کدام نظم طبقاتی در جنگند؟ اساساً دولت و قدرت سیاسی حاکم که باید برانداخته شود از کدام منافع طبقاتی و نظم مورد نیازشان پاسداری میکند؟ کارگران چگونه میتوانند بر علیه قدرت سیاسی بورژوازی که عملاً وجود ندارد به نبرد بپردازند؟ و از همه مهمتر آیا بخش‌هایی از سرمایه داران هم وجود دارند که خواهان این ارتجاع سیاه نباشند و به آن تن نداده باشند؟ آیا پس از حدود سه دهه هنوز باید قدرت سیاسی حاکم را با چوب خط "مطلوب" و "نامطلوب" ارزیابی نمود؟ در یک کلام در نزد حضرات حزبی جمهوری اسلامی بیان حاکمیت سرمایه داران و تامین کننده منافع بورژوازی امپریالیستی در سازماندهی نظم بورژوائی و اجرای برنامه‌های بانک جهانی و سایر نهادهای بین‌المللی

بورژوازی امپریالیستی نیست. جمهوری اسلامی بیان ارتجاع راست و ضد انسانی است که در شرایطی بورژوازی به آن "تن داده است" و امروز باید از جامعه انسانی طرد شود. اما این نه سخنی جدید است و نه درکی انقلابی و مارکسیستی از اوضاع است. سالهاست که بخش دیگری از سرنگونی طلبان در هیئت مجاهدین خلق با اعلام بنیادگرایی به مثابه فاشیسم مذهبی خواهان مبارزه بشریت بر علیه آن و طرد آن از مجامع بین‌المللی - که حتماً جایگاه بشریت و انسانیت و بورژوازی مطلوب میباشند - را به عنوان سیاست براندازی در دستور داشته و جهت تحقق آن به لابی‌گری در پارلمان‌ها و دولت‌های امریکائی و اروپائی مشغول است و هر نامه و تائیدیه آنان را برگ زرینی در مقاومت مردم ایران اعلام میکند. مجاهدین صریحاً این مبارزه برای طرد جمهوری اسلامی و سیاست لابی‌گری متعاقب آنرا مبارزه بین‌المللی مقاومت مردم ایران نام نهاده است. امروزه نیز تئوریسین حزبی در پی تحقق همین سیاست بورژوائی این اصل لنینیسم انقلابی را که ارتجاع سیاسی و اتکا بورژوازی امپریالیستی را بر عقب مانده و قرون وسطائی‌ترین ایده‌ها در عصر امپریالیسم مورد تائید قرار میدهد، نادیده می‌انگارد تا زمینه را برای بازسازی منافع بورژوازی تحت عنوان چپ به سرانجام برساند. آنان در نقش

جناح چپ جریان سرنگونی طلبان در تحقق خط مشی تاکتیکی فوق‌مینویسند: "پیام مردم ایران به جهانیان اینست که این حکومت را برسمیت نشناسید! حکومت اسلامی یک رژیم آپارتاید جنسی، یک حکومت ضد کارگر و ضد انسان است که رسماً و قانوناً یک توحش قرون وسطائی را به جامعه حاکم کرده است. این حکومت عار بشریت قرن بیست و یک است و باید از جانب بشریت متمدن جهان محکوم و طرد و منزوی شود." این نه حاکمیت بورژوازی بلکه "حکومت عار بشریت" است! و طبعاً بایستی از سوی "بشریت متمدن" طرد و منزوی شود. اما این بشریت متمدن چگونه میتواند جمهوری اسلامی را طرد و منزوی کند؟ بگذارید پیش از پرداختن به پاسخ این سوال این نکته را مورد توجه قرار دهیم که ناگفته پیداست که این بشریت متمدن مثلاً باید جمهوری اسلامی را از مجامع بین‌المللی که صد البته جایگاه بشریت متمدن میباشند به بیرون پرتاب کنند و بخشی از مراکز این بشریت متمدن هم بدون تردید: سازمان ملل متحد و یا سازمان جهانی کار میباشند. این مبارزه طبعاً از جایگاه خاصی در استراتژی حزب برخوردار است. تقوایی در باره جایگاه آنچه خود جنبش جهانی اش میخواند چنین مینویسد: " این جنبش جزئی از، و میتوان گفت شاخه بین‌المللی

برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان!



جنبش انقلابی مردم ایران علیه جانیان حاکم و کل نظام اسلامی سرمایه در ایران است. اگر پشت جمهوری اسلامی در خارج کشور بخاک مالیده شود آنگاه تا سرنگونی کامل این حکومت بدست مردم ایران فاصله چندانی نخواهیم داشت."

هر کارگر آگاهی که جریان مبارزات سیاسی را پی جوئی مینماید بارها و بارها شبیه همین ادعا ها را از سلطنت طلبان سرنگونی طلب و مجاهدین سرنگونی طلب شنیده است. اما این شاخه بین المللی جنبش مردم ایران پس از آنکه بسوی جنبشهای مترقی و نهادهای بین المللی رفت چگونه میتواند سیاست طرد و منزوی ساختن جمهوری اسلامی را متحقق گرداند. بورکرات حزبی چنین میگوید:

"و بالاخره یک جزء مهم سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی وادار کردن دولتها و مراجع و سازمانهای بین المللی به تحریم سیاسی حکومت اسلامی است. بسیج افکار عمومی و فعالین و شخصیتها و تشکلهای سیاسی در کنار یک فعالیت پیگیر لابی ایستی میتواند به تحریم جمهوری اسلامی از جانب دولتها و نهادهائی نظیر سازمان ملل و سازمان جهانی کار منجر شود. ما باید خواست اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از نهادهای بین المللی و قطع روابط سیاسی دولتها با حکومت اسلامی و بستن سفارتخانه های آنها مدام و

بعنوان فراخوان مردم ایران به جهانیان اعلام کنیم. و از سوی دیگر برسمیت نشناختن جمهوری اسلامی و قطع روابط دیپلماتیک با آن باید به یک مطالبه همیشگی و به یک اهرم فشار تشکلهای و شخصیتها و جنبشهای مترقی در کشورهای مختلف به دولت ها تبدیل شود. روشن است که هیچ دولت و یا نهاد رسمی بین المللی اگر بحال خود گذاشته شود سیاست طرد و قطع رابطه با جمهوری اسلامی را در پیش نخواهد گرفت اما سیر تاریخ را خواست دولتها تعیین نمیکند. در این مورد نیز مثل ده ها مورد دیگر میتوان و باید خواست مردم را به دولتها تحمیل کرد."

به استناد تئورسین حزبی سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی جنبشی را سازمان میدهد که در واقع شاخه بین المللی "جنبش انقلابی مردم ایران علیه جانیان حاکم و کل نظام اسلامی سرمایه" که میباشد. در اینجا است که بورکرات حزبی بعد از کلی داد سخن دادن پیرامون اهمیت جنبش های اجتماعی و صد البته متمدنانه به کشف نوع نوینی از سرمایه داری نائل میگردد و آنها "نظام اسلامی سرمایه" مینامد. دقیقا همین نظام اسلامی سرمایه است که در بالاتر ارتجاع راست نامیده شده است و دقیقا همین نظام اسلامی سرمایه است که در تئوری فوق میانی تحلیلی کمونیسم کارگری مقولاتی نظیر ارتجاع راست، "نا مطلوب"، غیر متمدنانه و

اسلامی را تبیین میکند. در واقع امر ما با یک نظام اسلامی سرمایه-ترمینولوژی نوین دست ساخت اپورتونیسیم چپ- روبروئیم که وحشی، قرون وسطائی و ضد انسانی است و در مقابل با یک بشریت متمدن و مطلوب و نرمال که در سازمانهای بین المللی سرگرم امور بشردوستانه است و اینها در حقیقت میتوانند بخش بین المللی جنبش کارگران و مردم شرافتمند باشند. بهر رو بخشی از تاکتیک فوق مشتمل بر " وادار کردن دولتها و مراجع و سازمانهای بین المللی به تحریم سیاسی حکومت اسلامی است. "بالاخره آنچه که شاخه بین المللی جنبش مردم ایران خوانده شد سر از پارلمانها و لابی های دولتهای امپریالیستی در آورد تا بشریت متمدن و صفوف بورژوازی متمدن را دعوت به نبردی مشترک بر علیه ارتجاع راست و سرمایه اسلامی نماید.

آقای تقوائی دیگر با هیچ لباس عاریه ای قادر به پوشاندن این دنائت و فرومایگی خرده بورژوائی اتان در بارگاه بورژوازی امپریالیستی نخواهید بود. اگر در جریان جنبش انقلابی ۶۰_۵۷ و تحولات مربوط به آن در محفل پاسیو روشنفکران خرده بورژوازی بورکرات موسوم به "سهند" در مقابله با رویدادها به بند بازی های تئوریک میپرداختید و خود را حتی ملزم به عمل به آنچه میگفتید نمیدانستید! و اگر در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق تماما به سانتریسیم روی آور

آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!

شدید ! اگر با "نا مطلوب" خواندن جمهوری اسلامی عملاً آتش بیار معرکه سناریو های ضد امریکائی حاکمیت شدید و به تجدید نظر در کلاسیکهای لنینیسم انقلابی پیرامون چگونگی بررسی دولت پرداختید! اگر از کارگران خواستید که جهت برپائی شورا های واقعی از مسجد محل و جلسات پارلمان جمهوری اسلامی بیاموزند! اگر در شرایطی که جمهوری اسلامی بطور ددمنشانه ای به صفوف جنبش کمونیستی که پرچم تبدیل جنگ ارتجاعی به انقلاب را برافراشته بود، دم بدم فراخوان انحلال سازمانهای چپ را صادر میکردید و به لحاظ تتوریک و از موضع چپ و کمونیسم به انحطاط و قهقرا در صفوف چپ دامن میزدید و به دستاوردهای کمونیسم انقلابی با اتکا به امواج لیبرالیسم گسترش یافته حمله ور میکردید! اگر با فراق بال و بر اساس یاهوه بافی های تتوریک انترناسیونال ۲ حزب کادرهایتان را برپا کردید! اگر با اتکا بر همین متحد ساختن صفوف سانتریستها قادر گردیدید که با "شر" خواندن نبرد مسلحانه انقلابی کردستان ستاد رزمنده کمونیسم انقلابی را که حاصل نبرد کمونیستهای انقلابی بر اساس انترناسیونالسم پرولتری بود و دارای این پتانسیل انقلابی بود که تداوم بخش تدارک مجدد خیزش کمونیسم انقلابی از زیر آوار سرکوب ها بسیار پیش تر از

این باشد، به شکست بکشانید! اوضاع و شرایط مبارزه طبقاتی و سیر پیشرفت رادیکالیسم کارگری و هراس بورژوازی امپریالیستی از امکان برخاستن مجدد غول انقلاب و کمونیسم انقلابی چنان شما را تحت فشار قرار داده است که ناگزیر از طرح گوشه ای از منویات واقعی اتان برای پذیرش در کمپ اپوزیسیون های بورژوازی امپریالیستی شده اید.

آقای تقوائی-کیوان این روشن است که شما قادر گردید که در تمامی این سالها بر تجدید نظر طلبی هایتان لباس سرخ عاریتی بپوشانید و به فریبکاری بپردازید و منویات واقعی اتان را در پس عبارات مافوق چپ پنهان سازید. اما امروزه به یمن گسترش امواج جنبش اعتراضی-انقلابی و خیزش رادیکالیسم انقلابی در صفوف جنبش کارگران و زحمتکشانش که هراس صفوف ارتجاع بورژوازی از امکان برخاستن مجدد غول انقلاب و کمونیسم انقلابی را سبب گردیده، شما را وادار کرده است که جهت اطمینان بخشی به بورژوازی امپریالیستی دال بر قدرتان در مهار اوضاع به میدان آمده و کالای سیاسی اتان را در درگاه ارتجاع امپریالیستی عرضه دارید. ما از همان ابتدا یاهوه گوئی های سوسیال پاسیویستی اتان پیرامون "هویت انسانی" را به چالش کشیده و به افشای اتان مبادرت کردیم اما مجبور بودیم که با خراش دادن پوسته سرخ

شعارها و لفاظی های چپ اتان به این مهم عمل نمائیم، اما امروزه بر اساس مولفه های نوینی که در افق نبردهای انقلابی پدیدار گشته نبردهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز تکامل یافته و با صراحت بیشتری ابراز میگرددند. اگر تا دیروز ما مجبور بودیم که در لابلاهای خطوط به جستجو برای اثبات تمایلتان جهت کاندیداتوری در کمپ اپوزیسیونهای بورژوا-امپریالیستی بپردازیم، امروزه سیر حوادث شما را واداشته که تمامی دنائت پیشگی کمونیسم بورژوائی اتان را در معرض دید عمومی قرار دهید و با صراحت لهجه لابی گری را بخشی از باصطلاح سیاست انقلابی اتان معرفی کنید. خیزش های رادیکال جنبش کارگری شما را واداشته که در تدارک حمل اسب تروای بورژوازی امپریالیستی به صفوف انقلاب بر آئید.

رفقا !

مقالات، اخبار و گزارشات خود را برای رزمندگان ارسال کنید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ادامه "حزب کمونیست ایران..."

ما در اینجا ضروری است که به این نکته اشاره کنیم که بخشی از جدیت هر تشکلی در اقدام به آنچه مدعای آن را دارد طبعا صراحت لهجه در بیان منویات و آرمانهای اتخاذی از سوئی و از سوی دیگر صداقت در تصحیح و پذیرش اشتباهات و تهور در آموزش از پراتیک انقلابی میباشد. در ادامه مطلب ضمن بررسی اطلاعاتی فوق الذکر به موضوع فوق باز خواهیم گشت. کمیته مرکزی حزب در اطلاعیه ضمن تشریح اوضاع و بر شمردن نمونه هائی از نبردهای کارگری و تاثیر این نبردها در جنبشهای جاری و پیرامون وظیفه طبقه کارگر چنین ادامه میدهد:

"...این طبقه کارگر است که می رود تا شور و شوق مبارزه توده ای علیه این اوضاع را بر انگیزد و بیرق رهائی همگانی از چنگال سیاه نظام سرمایه داری را بر دوش کشد."

بدون تردید مبارزات طبقه کارگر در مقابله با اوضاع جاری "شور و شوق مبارزه توده ای" را دامن خواهد زد و در راه برپائی "بیرق رهائی همگانی" که بزعم ما چیزی جز این که پرولتاریا در اتحاد با زحمتکشان شهر و روستا با تحقق قطعی ترین و گسترده ترین آزادی ها و برپائی دولت کمون به تمامی نظامات قرون وسطائی پایان بخشیده و به سوی نبرد نهائی بر علیه سرمایه داری گام خواهد نهاد و بدین وسیله امکان رهائی صفوف انقلاب از سیطره ضدانقلاب و برپائی سوسیالیسم را تحقق خواهد بخشید، نمیتواند تحقق

این اهداف تاریخی اش بایستی که ضمن مجاهدت تئوریک در راه متحد ساختن صفوف کمونیسم انقلابی و بسط و گسترش سوسیالیسم انقلابی و مبانی برنامه ای و تاکتیکی در درون جنبش کارگری - انقلابی با برپائی حزب کمونیست انقلابی بر پراکندگی در صفوف پیشروان انقلابی که در راستای منافع آتی جنبش کارگری - انقلابی مبارزه میکنند، پایان بخشیده و در عین حال با متحد ساختن صفوف فعالین جنبش کارگری جهت امر اتحاد و نبرد سراسری جنبش کارگری برای تحقق منافع آتی کارگران به برپائی اتحادیه های انقلابی به مثابه کانون های بسط سوسیالیسم در درون جنبش کارگری اقدام نماید. وظیفه پرولتاریای کمونیست انقلابی تبیین اصولی از منافع آتی و منافع آتی جنبش کارگری و پیوند دیالکتیکی این مبارزات با مجموعه مبارزات آزادیخواهانه جاری بر اساس سازماندهی پیشرفت بسوی سوسیالیسم میباشد. در هر شرایطی برای پرولتاریای کمونیست انقلابی دستیابی به سوسیالیسم نقطه مبدا حرکت بوده و سایر جلوه ها و ضرورت های مبارزاتی را به مثابه تابعی از این امر اساسی مورد ارزیابی قرار خواهد داد. اما بینیم که ملزومات برپائی این بیرق رهائی همگانی در "اطلاعیه" چگونه تبیین میشود. آنان مینویسند:

"اما طبقه کارگر تنها با اتکا به

حقانیت تاریخی، انرژی نهفته انقلابی و اعتماد به نفس ذهنی نمی تواند این نقش تاریخ ساز خود را بجای آورد. طبقه کارگر برای ایفای این نقش باید به تفرقه و پراکندگی در صفوف خود پایان دهد، باید در اولین قدم تشکل های طبقاتی و توده ای خود را برپا دارد. طبقه کارگر ایران نه تنها برای ایفای نقش تاریخی خود، بلکه برای آنکه بتواند زیر فشار کمرشکن فلاکت اقتصادی قد راست کند، از حیثیت انسانی و اعتبار تاریخی خود دفاع کند و بار دیگر کمرش زیر تازیانه شلاق نرود به این تشکل ها نیاز دارد. این واقعیات مبارزه طبقاتی است که تلاش برای ایجاد تشکل های طبقاتی کارگری را همچنان در اولویت کار فعالین و پیشروان کارگری قرار داده است." (اطلاعیه کمیته مرکزی حزب -)

ما باید بر جمله نخست در پاراگراف فوق تاکید کنیم. برای دستیابی و سازماندهی سوسیالیسم "حقانیت تاریخی" و "انرژی نهفته انقلابی" کافی نیست و اما در ضمن متذکر گردیم که امر "اعتماد به نفس ذهنی" به لحاظ پراتیکی امر برپائی حزب را معنا میبخشد که از قضا پرولتاریای کمونیست باید برای گسترش فعالیت خود در درون جنبش کارگری بدان "اتکا" نماید البته اگر این حزب واقعا محصول پیشرفت آرمانهای سوسیالیستی در درون جنبش کارگری باشد. اما در صورتی که حقایق مسلم نشان دهند که

نان، آزادی، سوسیالیسم!



برپائی حزب - در اینجا منظور حزب کمونیست است- از قضا نه محصول بلاواسطه گسترش سوسیالیسم و بر اساس ضرورت فعالیت متحد فعالین جنبش کارگری-سوسیالیستی بلکه به مثابه تمایل جریانات غیر کارگری برای کارگران برپا شده باشد، صد البته که حقایق پراتیکی برپا دارندگانش را نیز مجبور میسازد که آن را از محدوده امر پیشرفت قابل اتکا خارج نمایند. پارادوکس نهفته در عبارت فوق که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران آن را بطور دفاکتو مطرح کرده است دقیقا پای در حقایق تاریخی - پراتیکی دارند. اما این قابل سیاست است که رفقای کمیته مرکزی قصد لجاجت با حقایق مسلم را نداشته و پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران را به حساب "اعتماد به نفس ذهنی" جنبش کارگری ملحوظ نداشته اند. اگر چه باید گفت که اعتراف صادقانه فوق نتوانسته رفقای کمیته مرکزی را به استنتاج اصولی راهنمایی سازد زیرا پذیرفتن امری به مثابه عکس العمل به واقعیات خارجی هنوز به مثابه انکشاف و درک اصولی و دریافت ضرورت عینی نیست. آنان در ادامه پارگراف معضل جنبش کارگری را در راه برافراشتن پرچم بیرق همگانی چنین ارزیابی میکنند: "طبقه کارگر برای ایفای این نقش باید به تفرقه و پراکندگی در صفوف خود پایان دهد، باید در اولین قدم تشکیل های طبقاتی و توده ای خود را برپا دارد. طبقه کارگر ایران نه تنها برای ایفای نقش تاریخی خود، بلکه برای آنکه بتواند زیر فشار

کمرشکن فلاکت اقتصادی قد راست کند، از حیثیت انسانی و اعتبار تاریخی خود دفاع کند و بار دیگر کمرش زیر تازیانه شلاق نرود به این تشکل ها نیاز دارد. این واقعیات مبارزه طبقاتی است که تلاش برای ایجاد تشکل های طبقاتی کارگری را همچنان در اولویت کار فعالین و پیشروان کارگری قرار داده است." (همانجا)
 آنچه در جملات بالا موج میزند تماما سردرگمی و اغتشاش ذهنی است و حاکی از تلاش جهت رهائی از تناقضی است که پراتیک بر تئوری تحمیل کرده است. بزعم اطلاعیه طبقه کارگر برای آنچه بیرق رهائی همگانی خوانده شد باید "در اولین قدم تشکل های طبقاتی و توده ای" خود را بر پا دارد. تمامی تناقض در همین نکته است که پرچم رهائی همگانی موکول به برپائی تشکل های اقتصادی طبقه کارگر گشته است چرا که رفقای کمیته مرکزی نمیتوانند اعلام کنند که شرط رهائی پرولتاریا در اولین قدم برپائی حزب کمونیست انقلابی میباشد! آنها در حالیکه خود در موضع حزب کمونیست قرار دارند و از قضا موجودیتشان بایستی معطوف به حداقل پیشرفت هادر جنبش کارگری باشد بر عکس از موضع حزب کمونیست درخواست حداقل ها را دارند. آنان بالاجبار در این آشفتگی ذهنی امر بیرق رهائی همگانی-یعنی امر تسخیر قدرت سیاسی- را تماما به مبارزات اقتصادی

پرولتاریا و تشکلهای اقتصادی اش واگذار میکنند. رفقای کمیته مرکزی در مقابله با فشار حقایق عینی جنبش کارگری فراموش میکنند که بدون تئوری انقلابی سخنی پیرامون پراتیک انقلابی نمیتواند در میان باشد و این حزب کمونیست انقلابی است که محصول پراتیکی گشتن تئوری انقلابی در جنبش کارگری است و برپائی آن بیان این نکته است که به لحاظ ذهنی تمایل سوسیالیستی عملا موجود در جنبش کارگری به آن حداقل هائی دست یافته است که بتواند با اتکا بر آن به بسط و گسترش نبرد پرولتاریای سوسیالیست در درون طبقه کارگر نظم و سازمان دهد و در راس ارتش کار قرار گیرد. در واقع قدم اول در نبرد برای غلبه بر پراکندگی در صفوف جنبش کارگری امر متحد ساختن کمونیست های انقلابی و مجاهدت متحدانه آنان جهت گسترش آرمانهای سوسیالیستی در درون جنبش کارگری و سازماندهی امر اتحاد انقلابی در صفوف انقلاب و بر پائی بیرق "رهائی همگانی" است. بدین لحاظ باید گفت "این واقعیات مبارزه طبقاتی" است که مقدم بر هر امر دیگری ایجاد و برپائی حزب کمونیست انقلابی به مثابه متحد سازنده "پیشروان و فعالین جنبش کارگری" و مسلح ساختن این پیشروان به سلاح تئوری انقلابی را در "اولویت" قرار داده است. بدون متحد ساختن کمونیستهای

پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!



انقلابی امکان بسط و گسترش مبارزات طبقه کارگر و غلبه بر شرایط پراکندگی و فقر و فلاکتی که رفقای کمیته مرکزی بدرستی بدان اشاره کرده اند نا ممکن است. اما این نکته به هیچوجه نقیض ضرورت گسترش نبرد کارگران سوسیالیست برای برپائی سازمانهای کارگری و مبارزه متحدانه جهت درخواستهای روزمره جنبش کارگری، نمیباشد. در واقع امر با حرکت از متحد ساختن صفوف کمونیسم انقلابی ضمن آنکه امکان تشدید تبلیغات سوسیالیستی در صفوف پرولتاریا سازمان داده میشود در عین حال با اتکا بر این پیشروی سوسیالیستی امکان برپائی سازمانی از کارگران فعال و مسلح به تئوری انقلابی و شعائر متحد در درون جنبش کارگری جهت متحد ساختن صفوف کارگران نیز فراهم می گردد. موجودیت مبارزات روزمره کارگری منوط به موجودیت کمونیستها نیست اما پیوند مبارزات روزمره (منافع آنی) و منافع آتی جنبش کارگری در تسخیر قدرت سیاسی و هدایت این جنبش در جهت تحقق "وظیفه تاریخی طبقه کارگر" بدون یک حزب کمونیست انقلابی که محصول پیروزی کارگران سوسیالیست در نبرد بر علیه گرایشات غیر کارگری و بورژوائی در درون جنبش کارگری باشد، امکان ناپذیر است. طبعاً چنین حزبی با اتکا بر تئوری انقلابی و برنامه و خط مشی تاکتیکی

که محصول پیشرفت و اشاعه آرمزهای سوسیالیستی در درون جنبش کارگری-انقلابی و پیروزی جریان سوسیالیستی در صفوف جنبش کارگری است با طرح شعائر صریح و انقلابی در جهت سازماندهی مبارزات روزمره و سیاسی پرولتاریا اقدام مینماید. در اینجا ضروری است که بینیم رفقای کمیته مرکزی از موضع حزب کمونیست چه فراخوان تاکتیکی مشخص و معینی را جهت مقابله با شرایط حاکم بر جنبش کارگری ارائه میدهند: "طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر با جانفشانی پیشروان خود حق اعتصاب و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه را علیرغم ممنوعیت آن به بخشی از واقعیت مبارزه طبقه کارگر علیه صاحبان سرمایه و رژیم شان تبدیل کرده است. اکنون تداوم اعتصابات و مبارزات کارگران برای رسیدن به مطالباتشان و پا به میدان گذاشتن نسلی از فعالین و پیشروان کارگری که در شکل های مختلف گرد آمده اند و کمک به امر سازمانیابی کارگران را در دستور کار خود قرار داده اند، برپائی تشکل های کارگری را در دل این فلاکت اقتصادی و اختناق سیاسی به امری ممکن تبدیل کرده است." نویسندگان کمیته مرکزی پس از آنکه به "اولویت برپائی تشکلهای کارگری" برای غلبه بر شرایط جاری (اقتصادی و سیاسی) اشاره نمودند و سپس با تصویری از مبارزات

جاری بر اساس تداوم اعتصابات و "پا به میدان گذاشتن نسلی از فعالین و پیشروان کارگری" که متعاقب "تداوم اعتصابات کارگری" پدیدار شده اند و کمک به امر سازمانیابی کارگران را دستور کار خود قرار داده اند" امکان برپائی تشکل های کارگری در شرایط "فلاکت اقتصادی و اختناق سیاسی" را مورد اشاره قرار داده اند. ما فعلاً به چگونگی این فرمول بندی که در واقع ناظر بر ارزیابی اطلاعاتی از مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است نمی پردازیم. فقط گوشزد میکنیم که آنچه که مدت هاست در درون جنبش کارگری مورد مشاجره است یعنی امر چگونگی تشکلهای کارگری از قضا باید امر "نسلی از فعالین و پیشروان کارگری" هم باشد پس بسیار طبیعی است که اطلاعاتی به پاسخگوئی به این معضل بپردازد. در اینجا ضروری است که به رهنمود ارائه شده در اطلاعاتی در این مورد بپردازیم: "فعالین و پیشروان کارگری می توانند با اتکا به تجارب تاکنونی، با بکار بستن تجارب کارگران شرکت واحد در ایجاد سندیکا، با کار نقشه مند و تمرکز نیرو در مراکز تولیدی و خدماتی بزرگ و کلیدی، در جهت ایجاد این تشکل های طبقاتی کارگران گام بردارند. با برداشتن گام های عملی در راه ایجاد تشکل های کارگری در محیط های کار و تولید است که امر طبیعی مبارزه گرایشات مختلف

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!

(هفت تپه میدان جنگ.....)

است، دو نیرو در مقابل یکدیگر صف کشیده اند. در یکسو صف کارگران اعتصابی که با اتکا بر عمل مستقیم متحد و انقلابی، خواهان دستمزد هایشان (نان) هستند و با شعار برکناری کارگزاران دولتی و مقابله با دستگاه سرکوب ارتجاع و درخواست حق تشکیل سندیکا (آزادی) در واقع از حقوق مسلم تمامی ما مدافعه مینمایند و نبردشان مورد حمایت زحمتکشان شهر میباشد. در سوی دیگر تمامی دستگاههای اداری و قضائی دولت سرمایه داری و کارگزاران مزدورشان و نیروهای مسلح و سرکوبگری که برای درهم شکستن نبرد انقلابی کارگران به منطقه اعزام شده اند، قرار گرفته اند. امروز هفت تپه صحنه ای از انقلاب آتی ماست. در یکسو صف کارگران و زحمتکشان و برافرازی پرچم نان و آزادی و در سوی دیگر تمامی اردوگاه ارتجاع و ماشین دولتی حاکمیت سرمایه داران رو در روی یکدیگر صف آرائی نموده اند. این نمایشی از جنگ نابرابری است که در میان صفوف انقلاب و ارتجاع حاکم جریان دارد.

رفقای کارگر!

ارتجاع سرمایه داری حاکم در جهت تحقق بخشیدن به منافع بورژوازی امپریالیستی در راه اجرای برنامه های بانک جهانی و سایر نهادهای بین المللی بورژوازی امپریالیستی تمامی ما را

جنبش اعتراضی-انقلابی اطلاعیه ی رفقای کمیته مرکزی پیرامون چگونگی سازماندهی مبارزات روزمره کارگری و تبیین منافع آتی و آتی جنبش کارگری در ابهام و سردرگمی بسر میرد و از صراحت لوجه پیرامون چگونگی بر پائی تشکل کارگری برخوردار نیست. دقیقاً به علت همین آشفتگی و ابهام است که رفقای کمیته مرکزی از هرگونه اشاره ای به جریانات اپورتونیستی و رفرمیستی و تلاش آنان برای غلبه بر مبارزات کارگری خودداری میکنند. رفقای کمیته مرکزی عزم جزم کرده اند که بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم و رفرمیسم و پیروزی جریان کمونیسم انقلابی در درون جنبش کارگری به امر متحد ساختن پرولتاریا در جریان نبردهای روزمره و با اتکا به خط مشی تاکتیکی "تشکل کارگری" جامه تحقق بیوشانند. در واقع امر آنچه رفقای کمیته مرکزی در راه وحدت پرولتاریا انجام میدهند پوشاندن پراکندگی در زیر عبارت کلی و مبهم است. راه متحد شدن رجوع دادن پیشروان کارگری به ابهام نیست.



درون جنبش کارگری جایگاه واقعی خود را پیدا می کند و این سوخت و ساز طبیعی به فرسایش و هرز رفتن نیرو در میدان مقابله با دشمن طبقاتی منجر نمی شود. "همانجا)

اطلاعیه فعالین و پیشروان کارگری را فرا میخواند که با اتکا به "تجارب" سندیکای واحد با کار هدفمند: "در جهت ایجاد این تشکل های کارگری" گام بردارند. یعنی رفقای کمیته مرکزی از فعالین کارگری درخواست میکنند که به بر پائی سندیکا های کارگری اقدام کنند. زیرا پس از اشاره به سندیکای واحد از فعالین میخواهند که "این" تشکل ها را ایجاد کنند. بدین لحاظ باید گفت که در واقع فراخوان رفقای کمیته مرکزی ایجاد سندیکا های کارگری است اما در طرح آن از صراحت لوجه برخوردار نیستند چرا که در این صورت بلافاصله با این پرسش مواجه خواهند شد که چرا خط مشی تاکتیکی خود پیرامون مجامع عمومی را کنار گذاشته اند و اگر چنین است نقد آنها بر اتخاذی دو دهه ای این تاکتیک لیبرالی چه میباشد؟ اما اطلاعیه بلافاصله ادامه میدهد که: "با برداشتن گام های عملی در راه ایجاد تشکل های کارگری" یعنی در واقع باز به عبارت نجات دهنده " بر پائی تشکل های کارگری" پناه میرد تا فشار پراتیک بر تئوری را بکاهد. در واقع امر علیرغم بیان اصولی مبانی اولیه در طرح اوضاع جاری و تاثیر و نقش مبارزات کارگری در مجموع

پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!



وثیقه ساخته تا بر عمر حاکمیت سراپا ارتجاعی و قرون وسطائی اش تداوم بخشد. آنان در عین حال که مجری طرح های بورژوازی امپریالیستی در جهت منافع سرمایه داری جهانی در عرصه های اقتصادی - سیاسی و دیپلماتیک هستند در مقابله با مبارزات ما که جهت رهائی از شرایط فقر و فلاکت و بی حقی های سیاسی و اجتماعی منتج از همین طرح ها صورت میگیرد به عریان ترین و وحشیانه ترین شکل ممکنه و با زبان سلاح و شکنجه و زندان و اخراج سخن میگویند. وظیفه آنان تامین منافع بورژوازی امپریالیستی است و در راه انجام این وظیفه هیچ ابائی ندارند که زندگی ما را وثیقه تداوم حیات حاکمیت قرون وسطائی اشان سازند. آنچه در هفت تپه جریان دارد مقابله با همین شرایط حاکم بر زندگی همه ما است. نبرد هفت تپه تداومی از کارزار رفقای واحد، نبرد شهری بر علیه افزایش قیمت بنزین، نبرد جوانان انقلابی در آریا شهر و نبرد دانشجویان و تداوم تمامی اعتراضات و اعتصابات است که از رشت تا کردستان و فارس و بندر عباس در سراسر میهن ما در جریان میباشد. رفقای ما در هفت تپه کارزار انقلابی صفوف ما را از برپائی اعتصاب در کارخانه و اعتراض در محدوده کارخانه به مارش نبرد خیابانی و حمایت جانبدارانه از سوی زحمتکشان ارتقا داده اند. صفوف به هم پیوسته خانواده های کارگران ،

در رژه خیابانی و تداوم نبرد و کشاندن جنگ و گریز با نیروهای ارتجاع در سطح شهر ، گسیل پیام های تقاضای یاری به کارگران سایر کارخانجات بالاخص در خوزستان و صدور اعلامیه های همبستگی از سوی کارگران سایر نقاط خطاب به نبرد انقلابی در هفت تپه، تمامی جلوه هائی از پیشرفت در جریان جنبش اعتراضی-انقلابی ما بر علیه نظم سرمایه دارانه حاکم است. اما تمامی شواهد نشان میدهد که ما نیازمند اتخاذ حمایت های عملی فزاینده از این هستیم. رفقای کارگر!

اگر این حقیقت دارد که نبرد رفقای ما در هفت تپه بازتابی از نبرد سراسری ما است درست به همانگونه که رفقای کارگر ما در کشت و صنعت کارون و یا لوله سازی اهواز و ایران خودرو تهران متذکر شدند. اگر نبرد هفت تپه جبهه ای از نبرد انقلابی ما برای نان و آزادی است که یک روز از کرمان و روز دیگر از شاهر و کردستان و بعد از کاشان و شرکت واحد و لاستیک سازی البرز در تهران و سایر نقاط کشور شعله میکشد پس بایستی نه تنها به صدور قطعنامه حمایت بلکه به حمایت عملی اقدام نمائیم. باید بر علیه دشمنی که هرگونه تحرک ما را با لشکر کشی و سرکوب و زندان پاسخ میگوید جبهه های دیگری بگشائیم و بطور همه جانبه تری به میدان بیائیم. رفقای ما

رفقای ما در کشت و صنعت کارون که تجارب گرانبھائی را در نبرد بر علیه شرایط حاکم بر کار و زندگی اشان دارند و درخواستهای مشابهی دارند و یا رفقای ما در دزفول یا قند مرودشت بایستی با اتکا بر تجارب خویش و با ملحوظ کردن تجارب نبرد هفت تپه بالاخص پیرامون طرح درخواستها و شعارها و اعلام سندیکا یشان و مبدل ساختن اعتصاب به مارش خیابانی و دفاع مجدانه از فعالین دستگیر شده و جلب حمایت زحمتکشان شهری و از همه مهمتر اتکا داشتن به نیروهای خود و عمل مستقیم انقلابی، پای به کارزار نبردی متحد بگذارند. نبرد در کارخانه را بایستی به نبرد متحدانه رشته صنعتی و سیر تکاملی اش به نبرد صفوف کار ارتقا داد. تنها در این صورت است که نیروهای سرکوبگر سرمایه داری قادر به متوقف کردن ما نخواهند بود. رفقا ما میتوانیم و سیر تکاملی جنبش ما نشان داده است که ما در مبارزه امان هر دم پیشرفته تر از پیش عمل کرده ایم به همانگونه که دیروز نبرد رفقای ما در شرکت واحد و کارخانه شاهر و لاستیک البرز سرمشق ما بود اینک نبرد رفقای ما در هفت تپه جنبش ما را یک گام به پیش رانده است و با اتحاد تمامی کارگران صنعت قند و شکر این جنبش متکامل تر هم خواهد شد. این افقی دور از دسترس نیست و طلیعه های آن در حمایت کارگران دزفول و کشت و صنعت کارون پدیدار



پاسخی کوتاه!

و سعی خواهیم کرد که صفحات فوق در مجموع امکانی جهت تبادل نظر فعالین جنبش اعتراضی-انقلابی را فراهم آوردو بستری باشد برای نبرد ایدئولوژیک-سیاسی در صفوف کمونیسم انقلابی.

در اینجا ضروری است که تاکید کنیم که چگونگی درج نام نویسنده و یا عنوان ارگان یا سازمان به صلاحدید ارسال کننده بوده و ما بر اساس آن عمل خواهیم کرد. ما تنها انتظار داریم که رفقا درخواست "درج و انتشار" را در نامه خود ملحوظ دارند.

با امید به تحقق اتحاد وهمبستگی صفوف کمونیست های انقلابی و بر پائی حزب کمونیست انقلابی!

از زمان انتشار مجدد رزمندگان، ما مقالات و گزارشات متعددی از رفقا و خوانندگانمان دریافت کرده ایم که بعضا علاقمند به درج و انتشار آثار خود در نشریه بوده اند. ما ضمن آنکه هیچگونه مخالفت نظری با امر فوق نداشتیم اما به لحاظ عملی و محدودیت هایمان و حجم مطالبی که میتوانستیم در نشریه بگنجانیم تا دریافت آن در هر مکانی و با هر امکاناتی برای رفقا امکان پذیر باشد، ناچارا ضمن آنکه مطالب ارسالی به ما در انتشار نشریه کمک مینمود، قادر به درج مطالب نبودیم که بدینوسیله ضمن قدردانی از زحمات رفقا و خوانندگان تاکید میکنیم که ما همواره مطالب ارسالی را در انتخاب موضوعات مطروحه در نشریه مد نظر داشته ایم. اما از این به بعد بنا داریم که بخشی از صفحات رزمندگان را به درج مطالب ارسالی از سوی رفقا و خوانندگان تحت عنوان "مطالب رسیده" اختصاص دهیم. بسیار طبیعی است که اگر چه ما مسئولیتی در قبال مطالب فوق نخواهیم داشت اما برای انتشار مطالب تاثیر ایده های مطروحه در جهت رشد و اعتلا منافع جنبش کارگری-انقلابی و جنبش اعتراضی-انقلابی جاری را ملحوظ خواهیم داشت. ما سعی خواهیم نمود که مطالب رسیده را به مباحثه مطروحه و مورد علاقه فعالین جنبش کارگری-انقلابی اختصاص داده

پدیدار گردیده است. رفقا باید این حمایت ها را در میدان مبارزه عملی ساخته و بسوی تدارک برپائی سندیکای متحد کارگران صنعت قند و شکر گام برداریم این شدنی است در صورتی که به هدفی برای فعالین کارگری در این رشته مبدل شود. رفقای کارگر! ما برای پیشبرد مبارزه امان در راه نان و آزادی به سازمانهای طبقاتی امان که بر اساس رای جمعی ما و با اتکا بر عمل مستقیم ما، تصمیم بگیرند نیازمند میباشیم. باید با وجود هر هزینه ای این سازمانها را که تصمیماتشان بازتاب ارداه جمعی ما باشد و در جهت نان و آزادی مبارزه کنند بر پا داریم و به اتحاد طبقاتی امان جهت غلبه بر سرکوب و فلاکت جامه تحقق ببوشانیم.

رفقا ما با گوشت و پوست خود و در جریان مبارزه و جنگ نابرابرمان بر علیه شرایط حاکم درک کرده ایم که کارگر متحد همه چیز و کارگر متفرق هیچ! ما درک کرده ایم که جلوه واقعی اتحادمان متشکل شدن در اتحادیه و سندیکاهائی است که بر اساس رای جمعی ما و در راه نان و آزادی تصمیم بگیرند. باید برای متحقق کردن این امر به میدان بیائیم. رفقای ما در هفت تپه نشان دادند که این امر شدنی است. پس متحد و یکپارچه در این شاهراه انقلابی پای نهیم.



رفقا!
رزمندگان نیازمند یاریهای شماست!

آدرس تماس

razmandehi@yahoo.com

کمونیست های انقلابی متحد شوید!